

سلطنت تست و کتاب کمک‌درسی بر کلاس



افسانه موسوی گرمارودی، نویسنده و سردبیر مجله رشد نوآموز، که سال‌هایی را نیز در کسوت معلمی سپری کرده است، با دروغ و تأسّف از سیطره تست و کتاب کمک‌درسی بر کلاس‌ها سخن می‌گوید و بر این باور است که معلم و معلمی از سلطنت افتاده و تست و تست‌زنی جای درس و کلاس و اخلاق و الگوبرداری را گرفته است و کار معلم در حد پاسخ‌گویی به چند صدتست محدود شده است. این یادداشت را بخوانید.

شد و استفاده از این شیوه دامن معلمانی را که دغدغه نانشان از دغدغه تلطیف روح و جان دانش‌آموزانشان بیشتر بود، تر کرد و آنانی که تاب خم شدن در برابر این انحرافات را نداشتند، تن به خروج از این سیستم دادند. دسترسی به کتاب‌های متعددی که صفر تا صد کتاب درسی را حل‌جای کرده بود، برای اکثر دانش‌آموزان فراهم شد و آن‌ها را از بحث و فحص کلاس بی‌نیاز کرد و مجال تحلیل و تفکر را از آنان گرفت.

معلم از سلطنت افتاد و حرمت تست و تست‌زنی جای درس و کلاس و اخلاق و الگوبرداری را گرفت و دانش معلم در حد پاسخ‌گویی به چند صدتست محدود شد. معلم بینوا به خود شک کرد و آموخته‌هایش را در زورق خاطرات پیچید و مطالعه کتاب‌های کمک‌درسی را جایگزین چندین واحد تعلیم‌و تربیت دانشگاهی کرد. مدرسه برای دانش‌آموزان به فضایی سخت و غیرقابل تحمل تبدیل شد که ملزمشان کرد بهترین سال‌های عمر دانش‌آموزی خود را برای رسیدن به مرحله دانشگاه در مسیری خطی و قراردادی سپری کنند؛ مسیری به نام کسب مهارت تست‌زدن و به خاطر سپردن طوطی‌وار دانش‌هایی که کمتر به درک و فهم و تحلیل می‌رسید. آن‌ها به کمک کتاب، نه معلمی که با روح و اندیشه خود درصدد انتقال آموخته‌های یک عمر دانش و تجربه به آن‌هاست، در مسیری قرار گرفتند که اگر فنون آن را بیاموزند، چون دونده‌ای متقلب میانبر را از راه راست بازشناخته و علی‌الظاهر پیروز میدان خواهند بود. غافل از اینکه همین فرزندان معصوم وقتی پا به محیط دانشگاهی می‌گذارند و در فضای پژوهشی قرار می‌گیرند، آن‌قدر از این مقوله عقب هستند و فضای تحلیلی برایشان ناآشناست که زمان بسیار زیادی را برای آموختن شیوه‌های پژوهشی از دست می‌دهند؛ البته اگر از میان چند صد هزار دانشجوی راه یافته، چند تن انگشت‌شمار پیدا شوند که هنوز شمع پرسشگری وجودشان از تلاطم طوفان شیوه‌های نادرست کتاب‌های کمک‌درسی خاموش نشده باشد و کورسوی امیدی در شعله‌ور کردن این حس غریب در آن‌ها وجود داشته باشد. و البته اگر در مقاطع بالاتر شیوه‌های نادرست دیگر پژوهشی و دیگرنویسی مجال خودباوری را در آنان از بین نبرد.

به خاطر دارم سال‌ها پیش که معلم بودم، الگوی تمام سال‌های تدریسم، بهترین معلم دوره تحصیل بود؛ همو که با اعجاز رفتار و گفتارش اندیشه معلم شدن را در جانم نشانده. معلمی که خود دائم در حال آموختن بود و ورای کتاب و درس موظفش ما را شایسته دانستن کرده بود. کلاس درس و اندیشه توانمند و رفتار و کردار معلمانه‌اش چنان نرم بود که روزها در پی هم می‌گذشتند و اشتیاق به کلاس و تکرار حضورش ما را به وجد می‌آورد. آن‌قدر مسلط و با اقتدار بود که جز نام «سلطان پرسطوت کلاس» نام دیگری را توصیف‌کننده روح حاکم بر درس و فحص کلاس او نمی‌یابیم. شیوه او در تدریس اگرچه بیشتر تبادل نظر بود؛ اما شیرینی کلامش از او سخنوری متبحر می‌ساخت و اگر ساعت‌ها به روش سخنرانی درس را ارائه می‌کرد، گذر زمان را حس نمی‌کردی. فصاحت کلامش مثال‌زدنی بود و اعتماد و اشتیاق مستمعین به دانشش بسیار. همه این صفات از او معلمی بی‌همتا ساخته بود. آموزندگان درسش او را از هر منبعی برای مراجعه صائب‌تر می‌دانستند و او که خود همواره تشنه آموختن بود با ارجاعات درستی که می‌داد، از تک‌تک دانش‌آموزان، پژوهشگری تشنه یافتن و محقق‌ی پیگیری می‌ساخت.

من نیز سال‌های سال تلاش کردم دانش‌آموزانی پرسشگر و تلاشگر تربیت کنم؛ اما سالی دریغ از سالی دیگر گذشت و حسرت آموزشی چنین بر جان و روحم ماند. شگفت‌زده می‌شدم وقتی پرانرژی، محثی را پیش رویشان می‌گشودم و آن‌ها به دنبال پیدا کردن خلاصه‌های پربار، نام کتاب‌های کمک‌درسی را جویا می‌شدند و کلاس را بطلان وقتی می‌دانستند که می‌توانست زمان آن جایگزین آموزش‌های فردی برای راه‌یابی به المپیادهای مختلف و یادگیری چند تست بیشتر شود. ذره‌ذره طرح درس‌های تکمیلی و راه‌های متعدد تدریس برای ایجاد تفکر انتقادی کنار رفتند و به درخواست کادر آموزشی مدرسه که ملزم بود برای خود شناسنامه‌ای روشن در کسب نتایج ورودی‌های دانشگاه بسازد، کتاب‌های تست جایگزین شدند و معلمانی که درس آموخته مکتبی پرسشگر و تحلیل‌گر بودند کجا می‌توانستند طراح تست‌های محدودگر باشند. پس بازار دلالان گرم و گرم‌تر